



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

ISSN:2538-3795

Website: <http://ids.isri.ac.ir>

Volume : 1 ; Number : 1

The Relationship between Political Security and Freedom in the Thought of Allamah Tabatabaei

Najaf Lakzaee*, Ali Asghar Nasiri**

Doi: <https://doi.org/10.22034/ids.2024.159016>

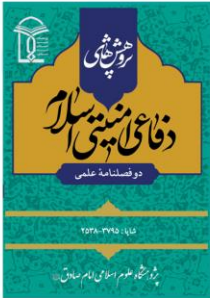
Received: 12/05/2024 - Accepted: 02/09/2024

(6-28)

Abstract

In spite of the investigations done on the relationship between security and freedom, still the relationship between these two, especially in the framework of religion, is not well explained. Allamah Tabatabaei is a thinker who has referred to the issues of political security and freedom in his works like *Al-Mizan*. The question here is that what is the relation that Allamah Tabatabaei draws between political security and freedom? In answering this question, it is said that Allamah Tabatabaei regards establishing an interactive relationship between transcendental political security and transcendental freedom in a cooperative community, so that the citizens of that community enjoy freedom in addition to political security. To prove this claim, the works of Allamah Tabatabaei, especially *Al-Mizan* exegesis book, are analyzed using content analysis method. In the present article, we have tried to show that in the thought of Allamah Tabatabaei, establishing an interactive relationship between political security and freedom at the light of religious rules creates a cooperative community in which humans will reach their desired perfection. One of the most important findings of this research is that human perfection and realization of the desired society relies on regulating the relationship between political security and freedom especially in the framework of religion.

Keywords: Political Security, Freedom, Allamah Tabatabaei, Interactive Relationship between Transcendental Political Security and Transcendental Freedom, Cooperative Community.



*.Professor of Political Science, Baqir al-Uloom University, Qom, Iran, nlakzaee@gmail.com.

**Assistant Professor of Islamic Studies, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran, (Corresponding Author), a.nasiri@shahroodut.ac.ir.



پژوهشگاه علوم اسلام مصادق

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

ISSN:2538-3795

نشانی پانگه: <http://ids.isri.ac.ir>

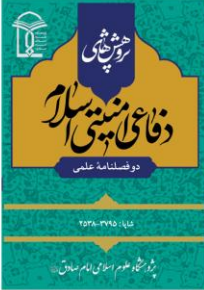
سال اول، شماره اول

نسبت امنیت سیاسی و آزادی در اندیشه علامه طباطبایی

نجف لک‌زایی*، علی اصغر نصیری**

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ids.2024.159016>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱
(۶-۲۸)



چکیده

با وجود پژوهش‌هایی که نسبت امنیت و آزادی را بررسی کرده‌اند، هنوز ارتباط این دو، به‌ویژه در چارچوب دین، به‌خوبی تبیین نشده است. علامه طباطبایی از آن‌گونه اندیشمندانی است که در آثار خود، از جمله کتاب المیزان، به دو مقوله امنیت سیاسی و آزادی اشاره کرده است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که علامه طباطبایی چه نسبتی میان امنیت سیاسی و آزادی ترسیم می‌کند. در پاسخ به این پرسش، بیان می‌گردد علامه طباطبایی قائل به برقراری نسبتی تعاملی میان امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی در اجتماع تعاونی است، به‌گونه‌ای که شهروندان آن اجتماع، افزون‌بر برخورداری از امنیت سیاسی، آزادی نیز دارند. برای اثبات این مدعا، با روش تحلیل محتوا، آثار علامه طباطبایی، به‌ویژه کتاب تفسیر المیزان، فهم و تجزیه و تحلیل شده است. در این مقاله، کوشیده‌ایم تا نشان دهیم در اندیشه علامه طباطبایی برقراری نسبت تعاملی میان امنیت سیاسی و آزادی در پرتو قوانین دینی اجتماع تعاونی‌ای را پدید خواهد آورد که در آن، انسان به کمال مطلوب خود خواهد رسید. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق این است که کمال انسانی و تحقق جامعه‌ای مطلوب در گرو تنظیم رابطه امنیت سیاسی و آزادی، به‌ویژه در چارچوب دین است.

واژگان کلیدی: امنیت سیاسی، آزادی، علامه طباطبایی، نسبت تعاملی امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی، اجتماع تعاونی

*. استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران، nlakzaee@gmail.com
**. استادیار معارف اسلامی دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)، a.nasiri@shahroodut.ac.ir

مقدمه

امنیت و آزادی، دو خواسته و نیاز کلیدی در زندگی اجتماعی بشر به‌شمار می‌روند تنظیم نسبت میان آن دو به‌گونه‌ای که به افراط و تفریط کشیده نشود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بی‌توجهی نسبت به ارائه رابطه‌ای متعادل میان آن دو مقوله جامعه‌ای پلیسی و استبدادی یا جامعه‌ای آشفته و سرشار از هرج‌ومرج و ناامنی را به دنبال خواهد داشت. مراجعه به تاریخ نیز نشان می‌دهد که برخی جوامع به سبب نکوشیدن در برقراری رابطه‌ای متعادل میان امنیت و آزادی و نهادینه نکردن آن - بلکه صرفاً برای رهایی از هرج‌ومرج یا استبداد و رسیدن به امنیت یا آزادی - در نهایت، به نتیجه‌ای جز سرگردانی میان بی‌ثباتی و اختناق دست نیافتند. از این رو، برخی بر این باورند تا زمانی که نهادها و فرهنگ لازم برای کنترل مردم و دولت و جلوگیری از استبداد و هرج‌ومرج ایجاد نشده باشد، جوامع همچون آونگی به امید آزادی و امنیت به این سو و آن سو کشیده خواهند شد. (حشمت‌زاده ۱۳۹۰: ۹۱) بنابراین، ترسیم و تنظیم نسبتی خالی از افراط و تفریط میان امنیت و آزادی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

با وجود ضرورت یادشده، از یک‌سو، پژوهش‌های زیادی در این باب، به‌ویژه پژوهش‌هایی که نسبت آزادی و امنیت را از دیدگاه دین بررسی کرده باشند، صورت پذیرفته است، و از سوی دیگر، اندک پژوهش‌های صورت‌گرفته را نیز نمی‌توان به‌عنوان پاسخی برای پرسش اصلی این مقاله در نظر گرفت؛ نگارنده بر این باور است که تاکنون پژوهشی که نسبت امنیت سیاسی و آزادی را در اندیشه علامه طباطبایی بررسی کرده باشد انجام نشده است. از این رو، می‌توان گفت که هنوز تصویر روشنی از نسبت امنیت سیاسی و آزادی در پرتو دین، به‌ویژه در اندیشه علامه طباطبایی، وجود ندارد.

این پژوهش در صدد است تا با توجه به دیدگاه‌های کم‌نظیر علامه طباطبایی که در فقاهت، تفسیر، فلسفه، عرفان، حدیث و کلام به‌منظور کاستن از ابهامات موجود میان کیفیت نسبت امنیت و آزادی، تصویری روشن از آن، به‌ویژه در پرتو دین، ارائه کند. به همین منظور در ابتدا مفهوم آزادی، امنیت، امنیت سیاسی و اجتماع تعاونی از دیدگاه علامه طباطبایی بیان می‌گردد، و در پایان، نسبت امنیت سیاسی و آزادی از دیدگاه ایشان تبیین می‌شود.

مفهوم‌شناسی

بررسی نسبت امنیت سیاسی و آزادی در اندیشه علامه، پیش از هر چیز، متوقف بر فهم مفهوم آزادی، امنیت، امنیت سیاسی در اندیشه ایشان است. از این رو، در این بخش هریک از آن مفاهیم تبیین خواهد شد. همچنین، با توجه به جایگاه اجتماع تعاونی به عنوان بستر مطرح شدن بحث نسبت امنیت سیاسی و آزادی و نیز با توجه به نقش ویژه‌ای که علامه در آن برای قانون به مثابه حلقه واسط میان امنیت و آزادی قائل می‌باشد، لازم است در این بخش دیدگاه ایشان در ارتباط با اجتماع تعاونی نیز تبیین گردد.

۱. مفهوم آزادی در اندیشه علامه طباطبایی (آزادی متعالی)

واژه آزادی در زبان فارسی به معنای آزاد بودن، رهایی، ضد بندگی (عمید ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۴)، قدرت عمل و ترک عمل، و قدرت انتخاب (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۱۷) آمده است. آزادی در یک تلقی دارای دو مفهوم مثبت و منفی است، که در معنای منفی آن به معنای رهایی و فقدان مانع (برلین ۱۳۶۸: ۲۳۶) و در معنای مثبت آن به معنای آقا و صاحب اختیار خود بودن (برلین ۱۳۶۸: ۲۴۹) است. تلقی دیگری نیز از آزادی وجود دارد که مفهوم آن را واحد و متشکل از سه مؤلفه فاعل (عامل)، مانع (رادع) و هدف (غایت) می‌داند. (لکزایی ۱۳۸۹ الف: ۳۱؛ میراحمدی ۱۳۸۱: ۲۶) در این صورت، آزادی به فقدان مانع در مقابل شخص برای رسیدن به هدف تعریف می‌شود. با وجود ارائه مفهومی متعالی از آزادی به وسیله علامه، دیدگاه ایشان در رابطه با آزادی براساس هر دو تلقی از آزادی تبیین‌پذیر است، که در ادامه بیان می‌گردد.

علامه در تبیین مفهوم آزادی، آن را به آزادی تکوینی و آزادی تشریحی تقسیم می‌کند. آزادی تکوینی و یا اراده (طباطبایی ۱۹۹۱: ج ۴: ۱۱۹)، به این معناست که انسان به هرکاری که می‌رسد، می‌تواند طرف «انجام» و یا طرف «ترک» را انتخاب کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹) آزادی تشریحی یا آزادی اجتماعی (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹) نیز به معنای رهایی انسان از قید بندگی غیر خداوند است. علامه می‌نویسد:

بله، در اسلام برای انسان، آزادی از قید بندگی غیر خداوند متعال، وجود دارد. این

آزادی گرچه یک کلمه نیست، اما دارای معنایی وسیع و گسترده است. (طباطبایی

۱۹۹۱، ج ۴: ۱۲۰)

علامه با استناد به آیه شریفه «مَا كَانَ لِإِنْسَانٍ أَنْ يَدْعَىٰ بِعِبَادَةِ اللَّهِ» [آل عمران: ۷۹] به تشریح آزادی تشریحی انسان می‌پردازد. ایشان بیان می‌دارد که این نوع از آزادی به این معناست که انسان در زندگی اجتماعی خود می‌تواند هر راهی را انتخاب کند و هیچ انسان دیگری نیز حق ندارد چیزی را بدون رضایتش بر او تحمیل کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹) وجه ایجابی و سلبی آزادی را در این کلام علامه به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

لحاظ مقوله عبودیت خداوند متعال در مفهوم آزادی نشان می‌دهد که آزادی دلخواه علامه، علاوه بر توجه به زندگی دنیوی و مادی انسان، به زندگی اخروی و معنوی او نیز نظر دارد. به باور ایشان این‌گونه آزادی زمینه‌ساز تعالی انسان می‌گردد. از این رو، می‌توان آن را آزادی متعالی نامید. به بیان دیگر، علامه طباطبایی آزادی متعالی را در برابر تعاریفی از آزادی مطرح می‌کند که به مقوله عبودیت خداوند متعال و رعایت مسائل اخلاقی و دینی توجهی ندارند بلکه آزادی را در رهایی از عبودیت خداوند تعریف می‌کنند و تنها به زندگی دنیوی و مادی انسان نظر دارند. از این رو، می‌توان این‌گونه را نیز آزادی متدانی (پست) نامید.

در مجموع، علامه در تبیین مفهوم آزادی متعالی اجتماعی هم به بُعد سلبی آزادی - یعنی رهایی انسان از عبودیت غیر خداوند، و به تعبیری دیگر، رهایی از تحمیل و سلطه دیگر انسان‌ها - و هم به بُعد ایجابی آزادی - یعنی انجام هرگونه فعالیت در راستای عبودیت خداوند متعال - اشاره کرده است. همچنین، تعریف آزادی از دیدگاه ایشان، بر اساس تلقی سه مؤلفه‌ای از آزادی، به معنای فقدان مانع (عبودیت غیر خداوند متعال اعم از حکومت‌های طاغوتی، انسان‌های هممنوع و هواهای نفسانی) در برابر انسان [یا اجتماع تعاونی] برای رسیدن به هدف (مقام عبودیت خداوند متعال) است.

۲. مفهوم امنیت در اندیشه علامه طباطبایی (امنیت متعالی)

امنیت در لغت به معنای بی‌خوفی، امن، ایمنی، ایمن شدن، در امان بودن (دهخدا ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۷۶)، آرامش و آسودگی (انوری و همکاران ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۷۰) آمده

است. ولی در اصطلاح مطالعات سیاسی - اجتماعی نیز، با وجود پیچیدگی (عبداله‌خانی ۱۳۸۹: ۱۲۰)، ابهام (خَلیلی ۱۳۸۷: ۴۹۷)، اختلاف و مناقشه (ویلیامز ۱۳۹۰: ۳۹) در مفهوم امنیت، اندیشمندان علوم اجتماعی و صاحب‌نظران دانش سیاسی، تعاریف گوناگونی ارائه داده‌اند.

برخی از میان تعاریف امنیت تعریف آرنولد ولفرز^۱ - که نوعی تلقی سلبی از مفهوم امنیت است - را جامع‌ترین تعاریف دانسته‌اند (موسوی کاشمیری ۱۳۸۸: ص ۵۳): «امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب‌شده را مشخص می‌کند و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله علیه ارزش‌ها را تعیین می‌کند.» (Wolfers 1952: 485)

برخی نیز تلقی ایجابی از امنیت دارند و بر اهمیت ترویج و پیشبرد حقوق بشر تأکید می‌کنند. (ویلیامز ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱) در این تلقی، امنیت به معنای وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان می‌باشد. (افتخاری ۱۳۷۸: ۲۷؛ افتخاری ۱۳۹۱: ۹۱)

علامه طباطبایی ذیل آیات متعددی در تفسیر المیزان به مقوله امنیت، به‌ویژه وجه سلبی آن، اشاره کرده‌است. ایشان در تفسیر آیه شریفه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ» [نحل: ۱۱۲] بیان می‌کنند که خداوند متعال در این آیه قریه‌ای را مثال زده است که هیچ چیزی مردم آن را تهدید نمی‌کند.

معنای آیه این است که خدای متعال مثلی زده است و آن مثل قریه‌ای است که اهلس از هر شَرِّی که جان و عرض و مالشان را تهدید کند در امنیت بودند. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۵۲۳)

در این آیه، ایشان امنیت را به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی انسان (مانند جان، مال و آبرو) و جامعه (مانند استقلال، نظام سیاسی و آزادی) تعریف می‌کند، که در واقع اشاره به مفهوم سلبی امنیت است.

1. Arnold Wolfers

بنابراین، می‌توان گفت علامه طباطبایی امنیت را به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی یک جامعه تعریف می‌کند. با اینکه می‌توان چنین تلقی سلبی‌ای را از مفهوم امنیت از عبارات علامه برداشت کرد، باتوجه به اهمیت آزادی اجتماعی شهروندان در دیدگاه ایشان، تلقی ایجابی از امنیت نیز مورد تأیید ایشان است. همچنین، باتوجه به اهمیت دین و ارزش‌های اخلاقی در اندیشه علامه و ممنوع بودن هرگونه تعرض و تهدیدی نسبت به آنها (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵) و همچنین باتوجه به نقشی که آن ارزش‌ها در رشد و تعالی دنیوی و اخروی انسان ایفا می‌کند، باید امنیت دلخواه علامه را امنیت متعالی نامید. در مقابل، تعاریفی که به امنیت آخرتی انسان توجهی ندارد و فقط بر امنیت دنیوی بشر متمرکز می‌باشند را نیز می‌توان امنیت متدانی نامید.

۳. مفهوم امنیت سیاسی در اندیشه علامه طباطبایی (امنیت سیاسی متعالی)

یکی از انواع و ابعاد امنیت به لحاظ موضوع امنیت سیاسی است. برخی آن را به معنای مصونیت یک فرد، گروه یا ملت از تعرض و تجاوز به حقوق سیاسی مشروع تعریف می‌کنند. (جهان‌بزرگی ۱۳۸۸: ۹۹) برخی نیز معتقدند امنیت سیاسی به ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی ناظر است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. (بوزان ۱۳۷۸: ۳۴) برخی نیز حفظ و ارتقای سطح مشروعیت رژیم سیاسی و مشارکت مسالمت‌آمیز و مؤثر و نهادینه شهروندان در فرایند سیاسی، افزایش اقتدار و نمایش کارآمدی آن در پاسخ‌گویی به‌هنگام به مطالبات سیاسی مردم و اعتماد فزاینده مردم به نخبگان سیاسی و کاهش حداکثری شکاف و فاصله بین نخبگان سیاسی و توده‌ها را موضوعاتی معرفی می‌کنند که بُعد سیاسی امنیت ملی، آنها را دربرمی‌گیرد. (کریمی‌مله و بابایی ۱۳۹۲: ۴۲) بنابراین، می‌توان گفت که امنیت سیاسی حداقل شامل حفظ موضوعاتی مانند حقوق سیاسی مشروع (آزادی و مشارکت)، نظام سیاسی مشروع، ایدئولوژی مشروعیت‌بخش (مانند دین) می‌شود.

باتوجه به تعریف امنیت از نگاه علامه، امنیت سیاسی نیز از دیدگاه ایشان به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های سیاسی یک جامعه - مانند حقوق و آزادی‌های قانونی، نظام

سیاسی مشروع، استقلال و دین الهی - است. این مفهوم از امنیت سیاسی، از کلام علامه ذیل واژه «سلام» در تفسیر کلمه «السَّلَام» در آیه شریفه «فَإِنْ اعْتَرَفْتُمُوهُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَ آَلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَام» [نساء: ۹۰] نیز فهمیده می‌شود. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱۰: ۵۳) در واقع، در هنگام سلام دادن، سلام‌دهنده به سلام‌گیرنده اعلام می‌کند که هیچ ظلم و تجاوزی از ناحیه او سلام‌گیرنده را تهدید نمی‌کند و در این بین، آزادی فطری سلام‌گیرنده نیز صدمه نخواهد دید. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۷)

بنابراین، از دیدگاه علامه، آزادی از جمله ارزش‌هایی به حساب می‌آید که متعلق امنیت واقع می‌شود. در واقع، سلب آزادی‌های افراد نیز ظلم و تعدی نسبت به انسان به حساب می‌آید که نفی آن داخل در مفهوم سلام می‌باشد. ارزش‌های سیاسی دیگر مانند دین الهی، استقلال جامعه، اجتماع انسانی و حکومت مشروع نیز همین‌طور است.

باتوجه به مفهوم امنیت متعالی از دیدگاه علامه، امنیت سیاسی مورد نظر ایشان نیز شامل بُعد معنوی و اخروی انسان می‌گردد. به عبارت دیگر، اگرچه امنیت سیاسی دلخواه علامه به معنای فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های سیاسی است، با توجه به اینکه علامه طباطبایی ارزش‌های دینی مانند حکومت اسلامی، ولایت سیاسی و آزادی را داخل در ارزش‌های سیاسی می‌داند، می‌توان امنیت سیاسی مورد نظر ایشان را نیز امنیت سیاسی متعالی نامید. در واقع، عدم تهدید نسبت به آن ارزش‌های سیاسی دینی زمینه‌ساز تعالی انسان می‌گردد.

۴. مفهوم اجتماع تعاونی در اندیشه علامه طباطبایی

از دیدگاه علامه طباطبایی، بشر موجودی فطرتاً اجتماعی است. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۴۸) از این‌رو، انسان به زندگی در اجتماع و همراهی با دیگران سوق می‌یابد. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۱۹) به اعتقاد علامه، اجتماعی بودن انسان ریشه در ویژگی‌ای به نام «استخدام» دارد. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۵۰-۵۱) در واقع، انسان به واسطه علوم و ادراکات اعتباری خود به استخدام و در اختیار گرفتن هر چیزی که در راه رسیدن به کمال می‌توان به خدمت گرفت حُکم می‌کند، و از این‌رو، برای تسلط و به خدمت گرفتن سایر افراد هم‌نوع خود تلاش می‌کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۱۸) اما از آنجا که افراد دیگر هم‌نوع او نیز به دلیل داشتن

همان ویژگی استخدام در صدد به خدمت گرفتن او نیز می‌باشند، مجبور می‌شود که با هم‌نوعان خود نوعی مصالحه کند و به مقدار بهره‌مندی از یکدیگر راضی شود. باین‌حال، وجود تفاوت‌هایی که در توانایی انسان‌ها به طور طبیعی و یا اکتسابی وجود دارد سبب می‌شود که برخی از برخی دیگر بهره بیشتری ببرند و این امر سبب ایجاد اختلاف در میان انسان‌ها می‌شود که در صورت ادامه یافتن، به هرج‌ومرج و نابودی انسان منجر خواهد شد. بنابراین، بشر برای رفع آن اختلافات به ضرورت وضع قانون پی می‌برد. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۲۰)

وجود قانون از نگاه علامه نقش بسزایی در حفظ امنیت اجتماع انسانی در مقابل ویژگی استخدام‌گری و آزادی‌های فطری انسان ایفا می‌کند. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۴) به اعتقاد علامه، اگرچه بشر برای حفظ قانون به وضع قوانین مجازات و گماشتن پاسبان اقدام کرده است، این دو روش نیز قادر به کنترل و تعدیل طبع سرکش و غرایز دیگر انسان نیست. راه حل پیشنهادی ایشان برای رفع مشکل مراجعه به دین در زندگی اجتماعی است. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۶) در واقع، دین برای حفظ انتظامات، علاوه بر وضع مقررات برای مجازات متخلفان و گماردن پاسبان بیرونی، پاسبانی درونی نیز برای مراقبت از انسان گمارده است که هرگز دچار غفلت و اشتباه نمی‌شود و گریزی از پاداش و کیفر آن وجود ندارد. (طباطبایی ۱۳۸۶: ۷۵)

باتوجه به وجود چنین ویژگی‌ای در دین و قوانین وحیانی، علامه، استفاده از روش دینی در تأمین امنیت اجتماع تعاونی را در مقایسه با روش‌های غیردینی، قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌داند. (طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۴-۴۹) بنابراین، قوانین نشئت‌گرفته از دین به لحاظ امنیت‌زایی در اجتماع تعاونی موجد نوعی استخدام دوطرفه عادلانه و تحقق امنیت متعالی در اجتماع تعاونی می‌گردد.

چارچوب نظری پژوهش

در این مقاله از نظریه اعتبارسازی در روابط میان انسان‌ها یا نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی رحمته‌الله به‌عنوان چارچوب نظری این پژوهش در تحلیل و استنباط نسبت امنیت سیاسی

و آزادی در اندیشه ایشان استفاده شده است. اما توضیح این نظریه از این قرار است که علامه طباطبائی علوم و ادراکات انسان را به ادراکات واقعی و اعتباری تقسیم می‌کند. علوم و ادراکات اعتباری مربوط به مقام قرارداد و فرض است. برخلاف ادراکات واقعی که حکایت‌کننده از خارج هستند، ادراکات اعتباری از نفس الامر و واقع حکایت نمی‌کنند. در حقیقت، ادراکات اعتباری فرض‌هایی ساخته‌شده به‌وسیله ذهن برای برطرف کردن نیازهای حیاتی انسان می‌باشند. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۷۲) با توجه به اینکه انسان به عنوان موجودی علمی و فعال شمرده می‌شود و در چن‌ن موجودی نیز اراده از علم پیروی می‌کند، انسان برای انجام فعالیت محتاج به ادراکاتی است که اراده‌اش را به سوی عمل و فعالیت برانگیزد. این ویژگی انگیزش را تنها در ادراکات اعتباری می‌توان، مشاهده کرد.

علامه طباطبائی اعتباریات را به لحاظ ارتباط با اجتماع به اعتباریات پیش از اجتماع و اعتباریات پس از اجتماع تقسیم می‌کند. اعتباریات پس از اجتماع اعتباریات خصوصی متغیر می‌باشند که شامل مواردی مانند اصل مالکیت و اعتبار تبدیل، کلام و سخن، ریاست و مرئوس بودن، اعتبار امر و نهی، جزا و مزد می‌شود. اما اعتباریات پیش از اجتماع اعتباراتی می‌باشند که انسان در هر تماسی که با فعل دارد گریزی از اعتبار آنها ندارد. به عبارت دیگر، تحقق آن اعتبارات متوقف بر ارتباط طبیعت انسانی با ماده است. به همین جهت، اعتباریات پیش از اجتماع ثابت هستند و ذات‌شان تغییر نمی‌کند و هیچ‌گاه از بین نمی‌روند. در واقع، انسان به گونه‌ای آفریده شده است که در مسیر حرکت تکاملی خود برای رفع نیازهای وجودی‌اش به‌واسطه علوم و ادراکات اعتباری آثاری واقعی و حقیقی در خارج به‌وجود می‌آورد.

سه اصل استخدام، اجتماع و عدالت از جمله اعتباریات پیش از اجتماع شمرده می‌شوند. اعتبار استخدام به این معناست که انسان در ارتباط با دیگر انسان‌ها پیوسته سود خود را از همه می‌خواهد. اعتبار اجتماع نیز به این معناست که انسان برای رسیدن به سود خود سود دیگر انسان‌ها را خواستار است. اعتبار عدالت نیز به معنای این است که انسان برای تحقق سود همه به دنبال عدل اجتماعی است. بنابراین، می‌توان گفت که اعتبار اجتماع و زندگی اجتماعی مبتنی بر اعتبار استخدام طرفینی و، به عبارتی، سودرسانی متقابل عادلانه می‌باشد که این خود نوعی قرارداد ضمنی و عملی به حساب می‌آید. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۸-۴۴۱)

نادیده گرفتن قرارداد مذکور و تحمیل استخدام یک‌طرفه، که استخدام مذموم و استبدادی نیز نامیده می‌شود (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۸-۴۴۱)، ضمن از بین بردن اجتماع تعاونی به معنای حقیقی آن، زمینه‌ساز امنیتی ناعادلانه و شکل‌گیری مکاتب امنیتی متدانیه^۱ و، همچنین، آزادی متدانیه خواهد شد. از این رو، برای جلوگیری از تضعیف حکم عدل اجتماعی و برای برطرف شدن اختلاف در اجتماع تعاونی، تشریح و جعل قوانین کلی الهی که مبراً از هرگونه منفعت‌طلبی شخصی است ضرورت می‌یابد. (مطهری ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۳۸-۴۴۱) بنابراین، عمل به قوانین دینی استخدامی متقابل را رقم خواهد زد که زمینه‌ساز امنیتی عادلانه و شکل‌گیری مکتب امنیتی متعالیه و نیز، آزادی متعالیه خواهد شد. (لک‌زایی ۱۳۸۹: ۷۲-۷۶) اجمال مطالب مربوط به نظریه اعتبارسازی و چارچوب نظری این پژوهش در جدول زیر به خوبی قابل مشاهده است.

تأثیر بر آزادی	تأثیر بر امنیت	نتیجه			اعتبار
		ظلم و سلطه‌طلبی/تحقق اجتماع مذموم ناعادلانه	یک‌طرفه	دو‌طرفه	
سلب آزادی/آزادی متدانی(ناعادلانه): آزادی حداقلی ^۴ /حداکثری ^۵	تولید ناامنی/ مکتب امنیتی متدانی حداقلی ^۲ /حداکثری ^۳	عدم مقید به وحی	عدم مقید به وحی	استخدام	انسان در ارتباط با دیگر انسان‌ها، پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد.
آزادی متعالی(عادلانه)	تولید امنیت عادلانه/ مکتب امنیتی متعالی	عدالت/تحقق اجتماع تعاونی عادلانه	عدم مغایرت با وحی		

در راستای تبیین نسبت امنیت سیاسی و آزادی در چارچوب نظریه اعتبارسازی، مطالب این بخش در سه قسمت بیان می‌شود. در ابتدا، ضمن ذکر برخی مصادیق آزادی اشاره شده در آثار علامه طباطبایی، به دیدگاه ایشان در رابطه با عدم جواز سلب آزادی شهروندان اجتماع تعاونی (مردود بودن آزادی متدانیه حداقلی) که مستلزم به‌وجود آمدن استخدام

۱. امنیت متدانی امنیتی است که در نظام‌های طاغوتی اعم از خودکامه یا مردمی، و غیردینی یا ضد دینی وجود دارد. (لک‌زایی ۱۳۹۰: ۱۹-۵۲)
۲. منظور از امنیت متدانیه حداقلی امنیتی است که در نظام‌های استبدادی وجود دارد که در واقع، امنیت سیاسی طبقه حاکم می‌باشد.
۳. منظور از امنیت متدانیه حداکثری امنیتی است که در نظام‌های مردم‌سالار سکولار وجود دارد.
۴. منظور از آزادی متدانیه حداقلی آزادی موجود در نظام‌های استبدادی است.
۵. منظور از آزادی متدانیه حداکثری، آزادی موجود در نظام‌های مردم‌سالار سکولار است.

یک طرفه، استبداد و ناامنی است اشاره می‌شود. سپس، به موضوعات و حوزه‌هایی پرداخته می‌شود که از دیدگاه علامه آزادی شامل آن موارد نمی‌شود و به نوعی محدودکننده آزادی شهروندان می‌باشد. در واقع، آن موارد حوزه‌ها و موضوعات امنیت سیاسی در اجتماع تعاونی به حساب می‌آیند که بی‌توجهی نسبت به رعایت آنها، ضمن تبدیل آزادی متعالی به آزادی متدانی حداکثری، مستلزم استخدام یک طرفه و، در نهایت، هرج و مرج و ناامنی در اجتماع تعاونی می‌گردد. در قسمت سوم نیز بیان می‌گردد که امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی ضمن تلازم با یکدیگر نسبتی تعاملی دارند.

۱. آزادی متدانبه حداقلی، استخدام یک طرفه و تقدم امنیت سیاسی بر آزادی

آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، موهبتی الهی است که خداوند متعال در وجود انسان قرار داده است و هیچ‌کس حق ندارد از روی هوای نفس و با زورگویی و حکمرانی آن را از انسان سلب کند، زیرا همه انسان‌ها در خلقت و آفرینش شبیه به یکدیگرند و حقوق همسانی دارند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۶) ایشان در این باره می‌نویسد:

هیچ‌کس از هموعانش حق ندارد بر او آقای کند و او را بنده خود گرداند تا مالک اراده و عمل او بشود و نتیجتاً با هوای نفسش چیزی را بر او تحمیل کند که او خواستار آن نیست، زیرا همه بنی آدم افرادی مثل یکدیگر هستند و هر یک از آنان مانند دیگری دارای آفرینشی آزاد است. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۹)

به اعتقاد علامه طباطبایی داشتن آزادی لازمه تحقق استخدام دوطرفه در یک اجتماع انسانی است. از این رو، سلب آن بازگشت به استخدام مذموم و یک طرفه است. به عبارت دیگر، سلب آزادی‌های شهروندان که حق فطری‌شان است مصداق ظلم و بی‌عدالتی شمرده می‌شود و حکومت‌های استبدادی با سلب آن آزادی‌ها سودرسانی متقابل را به حداقل ممکن می‌رسانند و در واقع با این کار، امنیت سیاسی شهروندان را سلب می‌کنند. بنابراین، برقراری آزادی متدانبه حداقلی در اجتماع تعاونی از نگاه علامه مستلزم استخدام یک طرفه (به نفع حاکمان مستبد) و، در نتیجه، تقدم امنیت حاکمان بر آزادی شهروندان (امنیت سیاسی متدانبه حداقلی) در اجتماع تعاونی خواهد شد، و چنین وضعیتی از دیدگاه علامه براساس آیات قرآن کریم پذیرفتنی نیست.

یکی از مصادیق آزادی، به خصوص آزادی سیاسی، داشتن حق انتخاب است. علامه طباطبایی ذیل جمله «فَمَنْ اهْتَدَى...» در آیه ۱۰۸ از سوره یونس، به بحث آزادی انتخاب اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که هیچ‌کس حق سلب آن را ندارد. علامه می‌نویسد:

جمله «فَمَنْ اهْتَدَى...» اعلامی است عمومی به اینکه همه انسان‌ها در آنچه برای خود انتخاب می‌کنند آزادند و هیچ‌کس نمی‌تواند آزادی در انتخاب را از کسی سلب کند. ... پس، انسان‌ها می‌توانند هر یک از این دورا که برای خود می‌پسندند انتخاب کنند، یا نفع و یا ضرر را. و او (رسول خدا) وکیل مردم نیست تا کاری را که به عهده تک‌تک انسان‌ها است او انجام دهد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۷-۱۹۸)

علامه طباطبایی در جای دیگری در بحث از حکومت در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به یکی از مهم‌ترین مصادیق آزادی انتخاب یعنی انتخاب حاکم در اجتماع اشاره می‌کند. به اعتقاد علامه، حاکم جامعه اسلامی در عصر غیبت به واسطه مردم در چارچوب سیره پیامبر انتخاب می‌گردد. ایشان بیان می‌دارد:

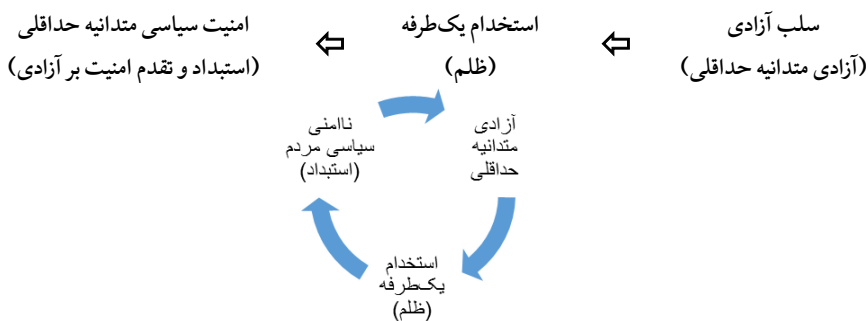
ولی به هر حال بعد از پیامبر و غیبت امام - مثل زمان کنونی - حکومت اسلامی بلاشکال بر عهده مسلمانان است. آنچه می‌توان از قرآن در این باره استفاده کرد این است که مسلمانان باید حاکم را در جامعه طبق سیره پیامبر انتخاب کنند که شیوه امامت است، نه پادشاهی و امپراتوری. رویه پیامبر این بود که احکام خدا را بدون هیچ تغییر و تبدیلی در بین مردم جاری می‌ساخت و در مواردی که احکام ثابت وجود نداشت، پس از مشورت با مسلمانان، عهده‌دار اداره امر می‌شد. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۲)

یکی دیگر از مصادیق آزادی آزادی فکر و اندیشه می‌باشد. علامه طباطبایی با استناد به آیاتی از قرآن کریم، همچون آیه ۱۸ از سوره زمر و آیه ۹۸ از سوره نساء، به مقوله آزادی اندیشه اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که دین مبین اسلام به مردم آزادی کامل در اندیشه بخشیده است. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۶۶) علامه در این باره می‌نویسد:

به اطلاق آیه و جایگاه این گفتار: «لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةَ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» [توانایی چاره‌اندیشی ندارند و راهی نمی‌یابند] نگاه کنید! این چیزی است که به هر متفکری که خودش را لایق تفکر و آماده برای بحث و تحقیق می‌داند آزادی کامل برای فکر کردن در معارف دین و ژرف‌اندیشی برای فهم و نظر در آن را می‌بخشد. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۵۲)

از دیدگاه علامه طباطبایی، عدم وجود آزادی فکری در جوامع اسلامی و سلب آن از مسلمانان به‌وسیله حکومت‌های استبدادی عامل وضعیت اسفناک کشورهای اسلامی می‌باشد، که دچار بردگی، اسارت، شکنجه‌های جهنمی و محیط‌های مرگبار شده‌اند. (زهرانی ۱۳۷۷: ۸۹) ایشان در مقابل معتقدند که وجود آزادی اندیشه نیز بهترین روشی است که سبب گشوده شدن درهای پیشرفت فکری در جامعه می‌شود و، در عین حال، حفظ‌کننده شخصیت و هویت جامعه نیز می‌باشد. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۶۹) بنابراین، از دیدگاه علامه طباطبایی هیچ‌کس حق سلب آزادی اندیشه را از مردم ندارد و تحمیل عقیده و بستن راه فهم و کشتن گزینه تفکر در انسان‌ها با استفاده از اهرم‌هایی مانند زور، خشونت، تکفیر، تبعید و حبس محکوم و مردود می‌باشد. ایشان ساحت مقدس اسلام را میرا از چنین کارهایی معرفی می‌کند. (علی‌خانی و همکاران ۱۳۹۰، ج ۱۴: ۱۷۲) و حکومت‌های استبدادی را به دلیل تهدید و سلب آزادی‌های شهروندان، به‌خصوص آزادی‌های سیاسی آنان، و نارسایی و ناتوانی آن حکومت‌ها از ایجاد پیشرفت انسانی و اجتماعی مطلوب حکومت‌هایی ناصواب و غلط معرفی می‌کند. (طباطبایی ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰)

بنابراین، ریشه اعتقاد علامه طباطبایی در ممنوعیت سلب هیچ‌یک از مصادیق آزادی (آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی انتخاب، آزادی رأی و...) به این نکته برمی‌گردد که از نظر ایشان، سلب آزادی نوعی استخدام یک‌طرفه شمرده می‌شود که ناامنی سیاسی شهروندان را به دنبال دارد. در واقع، در چنین وضعیتی با تبدیل شدن آزادی متعالی به آزادی متدانی انسان از تعالی و کمال مطلوب خود باز خواهد ماند. اجمال مطالب فوق را در شکل زیر می‌توان مشاهده کرد.



۲. آزادی متدانیه حداکثری، استخدام یک‌طرفه و تقدم آزادی بر امنیت سیاسی

با وجود محدود بودن سلب آزادی‌های شهروندان از دیدگاه علامه طباطبایی، ایشان حوزه‌ها و موضوعاتی را معرفی می‌کند که انسان در آن موارد هیچ‌گونه آزادی‌ای ندارد. در واقع، آزادی در اندیشه علامه در چارچوب وحی (دین) و قوانین اسلامی تعریف می‌شود و خارج از آن چارچوب به هیچ عنوان پذیرفته نیست. به عبارت دیگر، بی‌توجهی به موضوعات محدودکننده آزادی (موضوعات امنیتی) و داشتن آزادی خارج از محدوده دین و حیانی استخدام مذموم و یک‌طرفه را در پی خواهد داشت، زیرا در چنین وضعیتی، هیچ یک از شهروندان توجهی به حقوق دیگر شهروندان ندارند و، به عبارت دیگر، مردم هیچ توجهی به سودرسانی متقابل (مبتنی بر ضوابط و حیانی) ندارند. بنابراین، نتیجه ادامه آن وضعیت ظلم، هرج‌ومرج و ناامنی، به‌ویژه ناامنی سیاسی شهروندان، می‌باشد. در مقابل، رعایت موضوعات امنیتی [مقید به وحی] نوعی استخدام دوطرفه و سودرسانی متقابل و عادلانه را محقق می‌کند که، علاوه بر ایجاد امنیت سیاسی در اجتماع تعاونی، امنیت اخروی شهروندان را نیز تأمین خواهد کرد (امنیت متعالی).

یکی از موضوعاتی که از دیدگاه علامه طباطبایی حفظ آن ضروری است و آزادی شامل آن موارد نمی‌شود معارف زیربنایی دینی و لوازم آن و مسائل اخلاقی است. به اعتقاد علامه، این محدودیت آزادی برای این است که قانون در دین اسلام بر اساس اصل توحید و اخلاق فاضله وضع شده است. بنابراین، حفظ اخلاق و احکام دینی در جامعه انسانی ضروری است. در حالی که در جوامع غربی که قوانین و احکام آن بر اساس منافع مادی بنا شده است چنین التزامی وجود ندارد و بشر غربی نسبت به رعایت احکام دین و مسائل اخلاقی آزاد است. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵)

علامه طباطبایی در جای دیگری نیز با اشاره به صفت مالک و اختیاردار مطلق بودن خداوند از این موضوع سخن می‌راند. ایشان بیان می‌دارد که، در مقابل مالکیت مطلق خداوند متعال، انسان هیچ‌گونه آزادی قابل‌تصوری ندارد و چیزی جز عبودیت محض و مملوکیت از جمیع جهات برای انسان نیست. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۱) به عبارت دیگر، از دیدگاه علامه طباطبایی، انسان‌ها در قبال پروردگار و آنچه که از او می‌خواهند دارای هیچ‌گونه آزادی نیستند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۹)

همچنین، علامه معتقد است که انسان در برابر مطالب حق حاکمان الهی - اعم از پیامبران، جانشینان حقیقی آنان و مؤمنان - دارای هیچ‌گونه آزادی نیست. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۱) بنابراین، می‌توان گفت که دین الهی، که مجموعه دستورات خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها می‌باشد، باید حفظ شود و نباید هیچ تعرضی به آن صورت بگیرد. در چنین وضعیتی است که امنیت سیاسی در اجتماع انسانی تحقق خواهد یافت. علامه در این باره می‌نویسد:

حاصل آنکه خداوند سبحان حاکمی است مطلق، و اطاعت‌شونده‌ای است بدون قید و شرط، همان‌گونه که می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» [انعام: ۵۷]. به علاوه، خداوند متعال حق امر و نهی و اطاعت را به پیامبران و جانشینان حقیقی آنان و به مؤمنان امت اسلامی اعطا نموده است. در نتیجه، هیچ‌کس در برابر مطالب حقی که آنان می‌آورند و به سوی آن دعوت می‌کنند دارای آزادی نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». و می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (طباطبایی ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۲)

از اینجا فهمیده می‌شود که از نظر علامه طباطبایی، حکومت مشروع - یعنی حکومت کسانی که از ناحیه خداوند متعال اجازه حکمرانی بر مردم را دارند، مانند حکومت پیامبران، امامان و مؤمنان - تا زمانی که بر اساس حق رفتار کند، از جمله موضوعاتی شمرده می‌شود که مردم حق براندازی و نابودی آن را ندارند. به طور کلی، از دیدگاه علامه طباطبایی، وجود حکومت برای اجرای قانون و حفاظت از نظم در جامعه، بعد از وجود قانون و مقررات، از جمله موضوعاتی است که پایداری و استواری اجتماع انسانی متوقف بر آن است. (طباطبایی ۱۳۸۸: ۸۰) بنابراین، آزادی شهروندان در این موضوع نیز محدود می‌شود. به عبارت دیگر، نظام سیاسی مشروع از جمله موضوعاتی است که باید حفظ شود و باید برای انجام وظایف خود دارای امنیت سیاسی باشد.

یکی دیگر از موضوعاتی که، از دیدگاه علامه طباطبایی، آزادی شامل آن نمی‌شود ایجاد مزاحمت برای آزادی انسان‌های دیگر می‌باشد. لازمه تشکیل اجتماع تعاونی دست کشیدن

از آزادی مطلق و، به عبارت دیگر، صرف نظر کردن از برخی از آزادی‌ها است، زیرا جامعه زمانی تشکیل می‌شود که تک تک افراد در اجتماع حقوق متقابل و محترم یکدیگر را رعایت کنند، به این معنا که به هر مقدار که از دیگران بهره‌مند می‌شوند باید به دیگران نفع برسانند و، به عبارت دیگر، همان قدر که یک فرد دیگران را از آزادی در عمل محروم می‌کند، متقابلاً خودش نیز محروم شود. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۰) بنابراین، به اعتقاد علامه:

چنین فردی آزاد نیست هرکاری را که می‌خواهد انجام بدهد و هر چه را که اراده کرده است درخواست کند. بلکه این فرد در چیزهایی آزاد است که با آزادی دیگران تزاممی نداشته باشد. این، در واقع، محروم شدن از برخی آزادی‌هاست برای دست یافتن به برخی دیگر از آزادی‌ها. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۰)

یکی دیگر از موضوعاتی که به اعتقاد علامه سبب محدودیت آزادی انسان می‌شود قوانینی است که تضمین‌کننده منافع عمومی جامعه است. پایداری و بقای هر جامعه‌ای، اگرچه آن جامعه دارای یک زندگی پست و منحط نیز باشد، متوقف بر وجود قوانین حفظ‌کننده مصالح عالی است. علامه در این باره می‌نویسد:

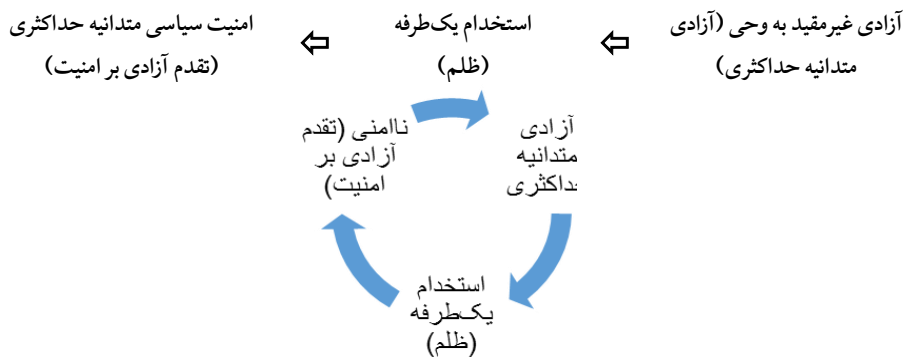
در هر صورت باید به وسیله این سنن و قوانین مصالح عالی آن اجتماع حفظ شود. از طرف دیگر، معلوم است که احترام به سنن و قوانین آزادی را از افراد جامعه در آن موارد سلب می‌کند. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۶۰)

به طور کلی، علامه طباطبایی معتقد است که انسان در قبال مسائل حیاتی، که مقتضای منافع و مصالح جامعه است، دارای آزادی نمی‌باشد؛ امر و نهی حکومت در آن مسائل نیز به معنای سلب آزادی شهروندان نیست. عبارت «مسائل حیاتی که مقتضای منافع و مصالح جامعه است» در کلام علامه شامل بسیاری از موضوعات سیاسی از قبیل دین، حکومت مشروع، قانون، آزادی شهروندان، وحدت و استقلال می‌شود. بنابراین، آزادی شهروندان نباید هیچ‌یک از موضوعات مورد اشاره را با خطر و تهدید مواجه کند. به عبارت دیگر، زمانی گفته می‌شود در یک جامعه امنیت سیاسی وجود دارد، که موضوعات حیاتی مقتضای منافع و مصالح آن جامعه از هر گونه تهدید و تعرضی مصونیت داشته باشند. علامه در این باره می‌نویسد:

پس، انسان اجتماعی در قبال مسائل حیاتی که مقتضای منافع و مصالح جامعه است دارای آزادی نیست و هرگونه امر و نهی که از طرف حکومت در این رابطه بشود به هیچ‌وجه به بندگی کشاندن افراد جامعه و آقایی کردن بر آنان نیست، زیرا حکومت در اموری به افراد جامعه امر و نهی می‌کند که افراد جامعه در آن موارد دارای آزادی نیستند...، زیرا برای افراد جامعه در برابر مصالح عالی و قوانینی که مراعات آنها در جامعه لازم است آزادی وجود ندارد. (طباطبایی ۱۹۹۱، ج ۱۰: ۳۵۶)

تمام موضوعاتی که به عنوان حوزه‌های محدودکننده آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی ذکر گردید به‌خصوص دین، حکومت، آزادی‌های سیاسی و مصالح و مسائل حیاتی جامعه، در حقیقت، حوزه‌های سیاسی-امنیتی یک اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند و حفاظت از آن موضوعات و دور کردن هرگونه تهدید و تعرض از آنها امنیت سیاسی را در یک جامعه رقم خواهد زد. البته، در یک نگاه کلان، امنیت همه آن موارد مذکور مقدمه‌ای برای امنیت اجتماع انسانی است، که از دیدگاه علامه، این امنیت شرط لازم برای رسیدن انسان به کمال می‌باشد.

بنابراین، رعایت حریم هر یک از موضوعات امنیتی اشاره‌شده در کلام علامه منجر به تحقق استخدام دوطرفه در اجتماع تعاونی خواهد شد و امنیت سیاسی شهروندان را در پی خواهد داشت، و در صورت عدم رعایت آن حدود، سودرسانی ظالمانه و یک‌طرفه خواهد شد و امنیت سیاسی شهروندان محدود، تهدید و، در نهایت، سلب می‌گردد. اجمال مطالب فوق در شکل زیر به خوبی نمایان است:



۳. آزادی متعالی، استخدام دوطرفه و تعامل امنیت سیاسی و آزادی

از مطالبی که تاکنون در رابطه با آزادی و امنیت سیاسی از دیدگاه علامه طباطبایی بیان گردید فهمیده می‌شود که جامعه امنیتی صرف بدون وجود آزادی در آن (آزادی متدانیه حداقلی و امنیت سیاسی متدانیه حداقلی) و یا جامعه‌ای با آزادی مطلق یا غیرمقید به دین و حیانی (آزادی متدانیه حداکثری و امنیت سیاسی متدانیه حداکثری) به هیچ‌وجه نزد علامه پذیرفتنی نیست. بلکه از نگاه ایشان، وجود هر یک از آن دو (آزادی و امنیت سیاسی متعالیه) در حفظ و دوام اجتماع تعاونی و در مسیر رسیدن انسان به کمال ضروری است. علامه در این رابطه می‌نویسد:

برای هیچ عاقلی جای تردید نیست که آزادی علی‌الاطلاق انسان در مجتمع انسانی حتی در یک لحظه سبب اختلال نظام اجتماعی می‌شود و، هم‌زمان، وضع اجتماع را درهم می‌ریزد. ... تشکیل و اجتماع [نیز] با بطلان اصل آزادی دوام نمی‌یابد. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۵-۵۰۶)

به عبارت دیگر، اگرچه علامه مخالف سلب آزادی‌های شهروندان و معتقد به مصونیت آزادی آنان، به خصوص آزادی‌های سیاسی، از تهدید و تعرض دیگران- اعم از حکومت یا انسان‌های هم‌نوع- می‌باشد، با این وجود، موافق آزادی مطلق یا غیرمقید به دین و حیانی آنان نیز نمی‌باشد، زیرا وجود و استمرار چنین آزادی‌ای نه تنها تهدیدکننده بسیاری از موضوعات امنیت سیاسی در یک جامعه می‌شود بلکه نابودکننده نفس آزادی نیز خواهد بود و نتیجه‌ای جز هرج‌ومرج و، در نهایت، نابودی اجتماع تعاونی در پی نخواهد داشت. بنابراین، به اعتقاد علامه طباطبایی، محدود شدن آزادی در اجتماع تعاونی، از یک‌سو، سبب ایجاد امنیت سیاسی و، از سوی دیگر، سبب احیای آزادی در اجتماع مدنی می‌گردد. علامه می‌نویسد:

بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه افراد جامعه برخی از آزادی‌های خود را در قبال برقراری قانون و مقررات رایج فدا کنند و خود را از آن محروم سازند تا بدین وسیله به برخی دیگر از خواسته‌های خود دست یابند و قسمتی دیگر از آزادی‌های خود را احیا کنند. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۵-۵۰۶)

به عبارت دیگر، عدم سلب اصل آزادی شهروندان، در عین رعایت موضوعات امنیت سیاسی در چارچوب قوانین عادلانه الهی، استخدام دوطرفه و سودرسانی متقابل و، در نهایت، تحقق امنیتی متعالی را در اجتماع تعاونی در پی خواهد داشت. به بیان دیگر، بدین ترتیب، اجتماع تعاونی عدالت محوری به وجود خواهد آمد که شهروندان آن در پرتو دین و حیانی، ضمن داشتن آزادی (متعالی)، از امنیت سیاسی (متعالی) نیز برخوردار خواهند بود.

به اعتقاد علامه طباطبایی وجود قانون در اجتماع انسانی نقش تنظیم کننده و هماهنگ کننده را میان امنیت سیاسی و آزادی ایفا می کند و سبب ایجاد یک رابطه تعاملی میان آن دو می گردد. به عبارت دیگر، قانون با روشن ساختن محدوده عملکرد هر یک از شهروندان و حکومت نقش تعیین کننده ای در بقای اجتماع تعاونی و حرکت آن جامعه به سمت کمال را دارد. در واقع، هر یک از آزادی و امنیت سیاسی در چارچوب قانون در بقا و استمرار دیگری نقش دارد؛ از یک سو، با وجود تقدم تکوینی و رتبی آزادی بر امنیت سیاسی، بقای آزادی های مشروع و قانونی (آزادی متعالیه) بر وجود امنیت سیاسی (متعالیه) در جامعه متوقف است و، به تعبیر علامه، وجود امنیت سیاسی سبب احیای برخی دیگر از آزادی ها می گردد و، از سوی دیگر، وجود و بقای امنیت سیاسی نیز بر وجود آزادی های مشروع و قانونی متوقف می باشد. به عبارت دیگر، وجود حکومت - که مهم ترین ضامن ایجاد امنیت سیاسی در جامعه است - از آزادی های مشروع شهروندان حفاظت می کند و مانع هرگونه تهدید و تعرض نسبت به آن آزادی ها، چه از ناحیه خود حکومت و چه از ناحیه دشمنان خارجی و چه حتی از ناحیه خود شهروندان می شود، زیرا در صورت عدم وجود امنیت سیاسی و به وجود آمدن هرج و مرج، آزادی فرصت تحقق را از دست خواهد داد و، در واقع، استخدام دوطرفه و سودرسانی دوسویه به استخدام و سودرسانی یک طرفه و مذموم تبدیل خواهد شد. استمرار چنین وضعی، بی شک، نابودی اجتماع تعاونی و، در نهایت، نابودی انسان را در پی خواهد داشت. بنابراین، علامه طباطبایی برای ایجاد تعادل و تعامل میان امنیت سیاسی و آزادی وجود قانون، به خصوص قوانین و حیانی (دینی)، را پیشنهاد می کند که ضریب اطمینان بیشتری در حفاظت از امنیت و آزادی در اجتماع تعاونی دارد.

(طباطبایی ۱۳۷۹: ۴۴-۴۹) عبارت ذیل از کلام علامه طباطبایی می‌تواند نسبت تعاملی

امنیت سیاسی و آزادی را در اندیشه ایشان به خوبی نشان دهد:

... همان‌طوری که تشکیل و اجتماع با بطلان اصل آزادی دوام نمی‌یابد، همین‌طور

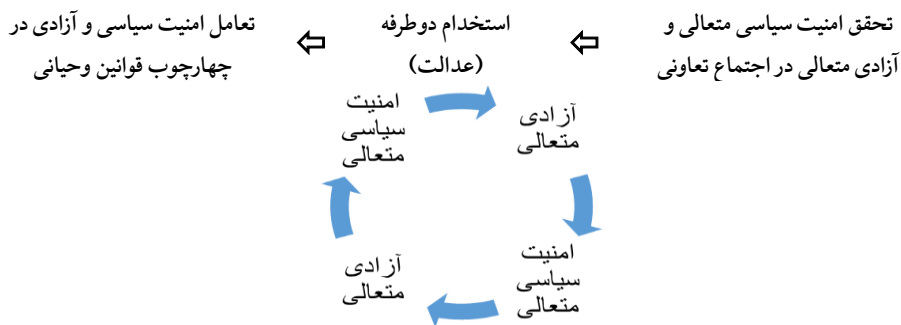
جز به اینکه آزادی‌های فردی تا اندازه‌ای محدود شود قابل دوام نخواهد بود. پس،

می‌بینیم جوامعی که بین این دو حد افراط و تفریط در آزادی به سر می‌برده‌اند

محفوظ و پایدار مانده‌اند و تاریخ از این‌گونه جوامع بسیار نشان می‌دهد و چیز

نوظهوری نیست. (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۶: ۵۰۵-۵۰۶)

اجمال مطالب فوق را می‌توان در شکل زیر به خوبی مشاهده نمود:



نتیجه‌گیری

در این پژوهش، پس از بررسی نسبت امنیت سیاسی و آزادی در اندیشه علامه طباطبایی، در

چارچوب نظریه اعتبار‌سازی، معلوم شد که آن دو مقوله دارای رابطه‌ای تعاملی با یکدیگر

می‌باشند و تنها در صورت تحقق چنین رابطه‌ای است که سودرسانی و استخدام دوطرفه

عادلانه به‌وجود می‌آید و استمرار پیدا می‌کند و در چنین وضعیتی، با حاکمیت امنیتی

متعالی در جامعه، بقای اجتماع تعاونی تضمین می‌شود و انسان می‌تواند در آن جامعه امن

به کمال مطلوب خود برسد. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که قانون، به‌خصوص

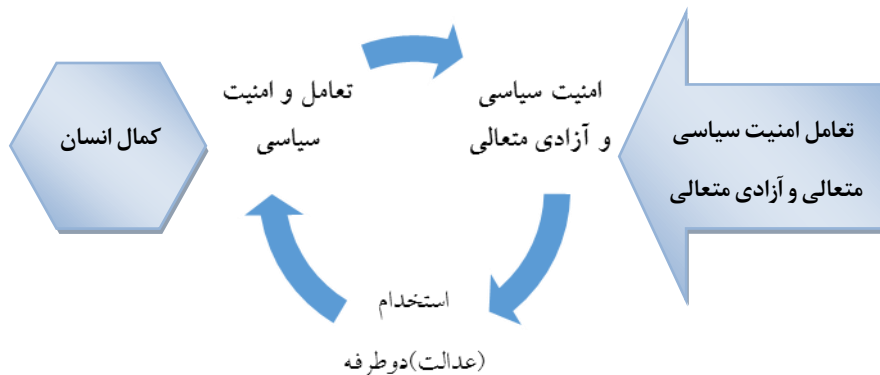
قوانین دینی (و حیاتی)، نقش مهمی را از نگاه علامه طباطبایی در برقراری آن نسبت تعاملی

ایفا می‌کند. در مجموع، می‌توان گفت: از دیدگاه علامه طباطبایی کمال انسانی و تحقق

جامعه‌ای مطلوب در گرو تنظیم رابطه امنیت سیاسی و آزادی، به‌ویژه در چارچوب دین،

می‌باشد. یافته‌های این تحقیق را می‌توان به صورت جزئی‌تر در موارد زیر ارائه کرد:

۱. امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی دو نیاز انسان برای رسیدن به کمال شمرده می‌شوند؛
۲. امنیت سیاسی متعالی و آزادی متعالی دارای رابطه‌ای تعاملی اند؛
۳. قانون نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد رابطه تعاملی ایفا می‌کند؛
۴. قوانین مبتنی بر توحید نسبت به قوانین غیروحيانی کارآیی بیشتری در برقراری تعامل و بقای رابطه تعاملی میان امنیت سیاسی و آزادی ایفا می‌کند؛
۵. برقراری رابطه تعاملی میان امنیت و آزادی لازمه بقای اجتماع تعاونی می‌باشد؛
۶. با توجه به اینکه تنها در چارچوب اجتماع تعاونی، کمال انسان قابل دسترسی است، برقراری رابطه تعاملی میان امنیت و آزادی و نیز تأثیری که در بقای اجتماع تعاونی دارد نقش حیاتی‌ای را در زمینه‌سازی برای کمال انسانی ایفا می‌کند.



کتابنامه

قرآن کریم

افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). «ظرفیت طبیعی امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵ و ۶، ص ۲۳-۶۲.

افتخاری، اصغر (۱۳۹۱). امنیت، تهران: دانشگاه امام صادق ع.

انوری، حسن و همکاران (۱۳۸۷). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.

برلین، آیزایا (۱۳۶۸). چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.

بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۸). امنیت در نظام سیاسی اسلام؛ اصول و مؤلفه‌ها، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حشمت‌زاده، محمدباقر (۱۳۹۰). «الگوی آونگی در تحلیل مطالبات ملی: آزادی و امنیت -

استبداد و بحران»، دانش سیاسی، سال هفتم، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۸۷-۱۱۴.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.

زهرانی، مصطفی (۱۳۷۷). «اندیشه سیاسی علامه طباطبایی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱، تابستان، ص ۸۹-۱۲۰.

طباطبایی، محمدحسین (۱۹۹۱). المیزان، بیروت، مؤسسه‌العلمی للمطبوعات.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۶). رهیافت ۶: گزیده‌ای از دیدگاه‌های علامه طباطبایی،

گردآوری حسن اردشیری لاجیمی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۱). روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر،

ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، مؤسسه بوستان

کتاب.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۹). آموزش دین یا تعالیم اسلام، به تنظیم سید مهدی آیت

اللهمی، تهران: جهان‌آرا.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸). آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، ترجمه علیرضا

فراهانی منش، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

عمید، حسن (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

علیخانی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

کریمی مله، علی و بابایی، اکبر (۱۳۹۲). امنیت ملی از منظر امام خمینی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لکزایی، شریف (۱۳۸۹) الف. دانش و آزادی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

لکزایی، نجف (۱۳۸۹) ب. «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۵۰، زمستان، ص ۶۳-۸۴.

لکزایی، نجف (۱۳۹۰). «امنیت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی»؛ فصلنامه اسراء، ش ۷، بهار، ص ۱۹-۵۲.

موسوی کاشمیری، سید مهدی (۱۳۸۸). دولت اسلامی و امنیت، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مجموعه آثار شهید مطهری، [ج ۶] تهران: صدرا.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۱). آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

ویلیامز، پل دی (۱۳۹۰). درآمدی بر بررسی‌های امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: امیرکبیر.

Wolfers Arnold (1952). National Security as an Ambiguous Symbol, *Political Science Quarterly*, Vol. 67, No. 4. (Dec., 1952), pp. 481-502